

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره

تاریخ: ۵ آذر ۱۳۹۷

موضوع جزئی: آیه ۲۶ - بخش چهارم: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»

مصادف با: ۱۸ ربیع الاول ۱۴۴۰

_ معنای هدایت و اضلال خداوند

﴿ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ عَلٰى اَعْدَائِهِمْ اٰمَنٌ ﴾

بخش چهارم: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»

بحث در بخش سوم آیه ۲۶ سوره بقره بود که فرمودند «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا»؛ در ادامه که البته می تواند بخش مستقلی محسوب شود و می تواند در ادامه بخش قبلی باشد می فرماید «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»^۱. نکته و مسأله اصلی در این بخش از آیه که باید درباره آن بحث شود، مسأله هدایت و اضلال است. ما قبلاً در تفسیر سوره حمد به مناسبت درباره هدایت و اضلال مطالبی را عرض کردیم. اجمال این مسأله در حدی که اینجا لازم است مورد اشاره قرار گیرد این است که هر یک از هدایت و اضلال دو قسم در آن ها تصویر می شود.

اقسام هدایت و اضلال

یکی هدایت و اضلال ابتدایی است و یکی هم هدایت و اضلال جزایی یا به تعبیر دیگر پاداشی و کیفری، یعنی هدایت و اضلالی که بعنوان جزای عمل خود انسان، شامل خود انسان می شود، این می تواند پاداش باشد و هم می تواند کیفر باشد.

۱. هدایت

الف) هدایت ابتدایی

هدایت ابتدایی خودش بر دو قسم است: هدایت تکوینی و هدایت تشریحی.

۱. هدایت تکوینی

هدایت تکوینی همان چیزی است که خداوند همه عالم را بر اساس آن تدبیر می کند و این اختصاص به انسان هم ندارد بلکه همه موجودات عالم از کوچکترین ذره تا بزرگترین اشیاء، چه مادی و چه مجرد تحت هدایت تکوینی خداوند هستند. منظور از هدایت تکوینی خداوند این است که هر موجودی را بسوی کمال شایسته خود راهنمایی می کند. از یک دانه گندم که در خاک کاشته می شود گرفته تا برترین و أشرف مخلوقات عالم که انسان است. بطور طبیعی همه موجودات، چه بر اساس طبیعت و چه بر اساس غریزه و چه بر اساس فطرت، بسوی کمال شایسته خودشان راهنمایی می شوند. آیه «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»^۲ إشعار به همین معنا دارد. خداوند متعال هر موجودی را که خلق کرده، به آن موجود آنچه را که باید عطا کند، عطا کرده و بر اساس آن هدایت و راهنمایی می شود. این هدایت تکوینی است که شامل همه موجودات می شود.

۲. هدایت تشریحی

۱. سوره بقره آیه ۲۶.

۲. سوره طه آیه ۵۰.

قسم دیگر هدایت ابتدایی تشریحی است که به عنوان یکی از اوصاف کمالی خداوند شناخته می‌شود. می‌گوییم خداوند هادی است، یعنی راه را به انسان نشان می‌دهد؛ راه خیر و راه شرّ «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»^۱. «هدی للناس» که در مورد بسیاری از امور ذکر شده، از جمله در مورد قرآن. آیات زیادی در قرآن هستند که اشاره به این هدایت ابتدایی دارند و اینکه خداوند متعال راه خیر و شرّ را به انسان نشان می‌دهد.

(ب) هدایت جزایی

در کنار این هدایت، یک هدایت جزایی هم داریم که در مقابل هدایت ابتدایی است. هدایت جزایی یا پاداش، در واقع به معنای ایصال إلى المطلوب است. یعنی همراهی با انسان تا رسیدن به مقصد.

فرق این دو هدایت را اگر بخواهیم در قالب مثال بیان کنیم، مثل این است که کسی آدرسی را از دیگری سؤال کند و او صرفاً مسیر رسیدن به مقصد را بیان نماید. اما هدایت پاداشی در واقع همراهی با شخص تا رسیدن به مقصد است. مثل این که کسی آدرسی را از دیگری سؤال کند و او همراه او برود و او را به مقصد برساند. این هدایت پاداشی یا هدایت جزایی است که پاداش عمل و کارهایی است که خود شخص انجام می‌دهد. این همان ایصال إلى المطلوب است، نه فقط دلالت بر مطلوب باشد. گاهی صرفاً دلالت بر مطلوب است. یعنی راهنمایی بسوی مطلوب، و گاهی ایصال است، یعنی دست شخص را بگیرد و او را به مطلوب و مقصد برساند.

این هدایت، مخصوص کسانی است که تحت هدایت ابتدایی خدا قرار گرفتند و اخلاق و عقیده و ایمان آن‌ها در مسیر صحیح واقع شده است. آنوقت این‌ها که در مسیر صحیح قرار می‌گیرند، کأنّ خداوند یک همراهی ویژه‌ای با آنان دارد و آنها را تا رسیدن به مقصد همراهی می‌کند. به این دلیل به این نوع هدایت می‌گویند هدایت جزایی که این پاداش و عمل خود شخص است. یعنی کسی که به خدا اعتماد می‌کند ایمان می‌آورد، خداوند پاداش ایمان و عمل او را یک راهنمایی ویژه قرار می‌دهد و آن اینکه آن شخص در همراهی و معیت خداوند تا رسیدن به مقصد طی مسیر می‌کند. آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»^۲ در واقع تقاضای هدایت پاداشی از خداوند است. چون قبل از آن آیه شخص به خداوند می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۳ حمد و ستایش خدا می‌کند و می‌گوید که ما فقط تو را پرستش می‌کنیم و از تو استعانت می‌جوییم آنوقت این شخص وقتی تقاضا می‌کند که خدایا ما را به صراط مستقیم هدایت کن، این سؤال پیش می‌آید، این که در صراط مستقیم هست. کسی که به خداوند می‌گوید «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»^۴ مطالبه هدایت ابتدایی نمی‌کند چون او هدایت ابتدایی شده و راه را پیدا کرده. آنچه در «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» طلب می‌کند، در واقع هدایت ثانوی و پاداشی است. از خدا می‌خواهد که خدایا ما را در این صراط مستقیم خودت همراهی کن. و به مقصد برسان. این ایصال إلى المطلوب را از خدا طلب می‌کند. آیاتی دیگر از این

۱. سوره انسان آیه ۳.

۲. سوره حمد آیه ۶.

۳. سوره حمد آیه ۵.

قبیل هم داریم. مثل این قسمت از آیه « **إِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا** »^۱ اگر اطاعت کنید، هدایت می‌شوید. معلوم است کسی که از خدا اطاعت می‌کند، هدایت شده است. پس دیگر چه معنا دارد که خداوند میفرماید: اگر اطاعت کنید، هدایت می‌شوید؟ این در واقع همان هدایت پاداشی است که نتیجه و جزای اطاعت انسان است. کسی که اطاعت کند، خداوند هم او را هدایت می‌کند منتهی نه هدایت ابتدایی بلکه هدایت جزایی و ثانوی. یا مثلاً آیه « **وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ** »^۲ می‌فرماید: آن‌هایی که هدایت می‌شوند، هدایتشان زیادتر می‌شود. این زیادی هدایت برای مهتدین، همین هدایت پاداشی است. یا مثلاً « **مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ** »^۳.

این‌ها همه هدایت ثانوی یا جزایی است که بعنوان هدایتی است که بعنوان پاداش یا نتیجه و جزای عمل خود انسان است. و مهم این است که آن‌ها که به مقصد رسیدند و می‌رسند، کسانی هستند که از این هدایت هم برخوردارند. این هدایت دوم که موجب استقرار در مسیر صحیح است، خیلی مهم است؛ چون بودند کسانی که از هدایت ابتدایی بهره‌مند شدند، اما یا در مسیر متوقف شدند، یا از مسیر منحرف شدند، یا از سرعت لازم برای رسیدن به مقصد برخوردار نبودند و به مقصد نرسیدند. چون رسیدن به مقصد و رسیدن به مطلوب مهم است، برای انسان مهم است که به کجا می‌رسد. چه بسا براساس آیات و روایات، انسان‌هایی هستند که در بهشت‌هایی خالی از نعمت و یا با نعمت کم زندگی می‌کنند. انسان‌هایی که هدایت می‌شوند و در مسیر هم هستند اما با توجه به اینکه جنت و بهشت مراتبی دارد، این‌ها در مراتب پایینی از جنت و بهشت زندگی می‌کنند و با توجه به بهشت اولیاء، کأن بهشت این‌ها خالی از نعمت است. آنقدر تفاوت نعمت‌ها زیاد است که در حکم بهشتی است که خالی از نعمت است.

۲. اضلال

در مقابل هدایت، اضلال داریم. اضلال هم به قرینه هدایت، بر دو قسم است. اضلال ابتدایی و اضلال پاداشی.

الف) اضلال ابتدایی

اضلال ابتدایی، چه به نحو تشریحی و چه به نحو تکوینی در مورد خداوند معنا ندارد، اضلال ابتدایی تکوینی یعنی اینکه خداوند متعال در موجودات این عالم، چه در ذرات و چه در بزرگترین موجودات این عالم، میل و غریزه و طبیعتشان را به نحوی قرار بدهد که این‌ها امکان حرت بسوی کمال مطلوب نداشته باشند، این در مورد خداوند قابل قبول نیست. یعنی خداوند موجودات این عالم را به نحوی خلق کند که به آن کمال شایسته خودشان نرسد. این با آیه‌ای که گفتیم « **قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى** » که اشاره به هدایت تکوینی دارد، سازگار نیست. پس اضلال ابتدایی تکوینی در مورد خداوند محال است.

اضلال ابتدایی تشریحی هم در مورد خداوند محال است. اضلال ابتدایی نسبت به انسان به دو صورت تصویر می‌شود یا به تعبیر دیگر دو مصداق دارد. یک مصداق این است که اصلاً خداوند قانونی وضع نکند تا بشر به سعادت برسد، نقشه راهی در اختیار انسان قرار ندهد، این قابل پذیرش نیست و مخالف عقل و نقل و مسلمات آموزه‌های دینی است.

۱. سوره نور آیه ۵۴.

۲. سوره محمد آیه ۱۷.

۳. سوره تغابن آیه ۱۱.

فرض دوم این است که قانون باطل وضع کند، نقشه به دست انسان بدهد، اما نقشه غلط بدهد، آدرس غلط بدهد؛ بجای اینکه انسان را به سعادت برساند، او را به بدبختی و شقاوت راهنمایی کند. وضع این قانون باطل و نادرست هم محال است. چون خداوند حق محض است و معنا ندارد که کسی را بسوی نا حق سوق بدهد، یا بطور کلی راه حق را به او نشان ندهد. بنابراین اضلال ابتدایی در واقع از صفات سلبی خداوند است، خداوند مصلّ نیست ابتدائاً.

(ب) اضلال جزایی

اما اضلال جزایی یا کیفری، در مورد خداوند قابل استناد است، منتهی اضلال جزایی خداوند نسبت به انسان‌ها به این نحو است که انسان‌ها را به حال خودشان رها می‌کند یعنی اینجا یک معنای سلبی دارد و نه ثبوتی، بر این اساس اضلال کیفری هم به دو صورت قابل تصویر است. یعنی اینکه کسی راه غلط برود و در عین حال، خداوند دست او را بگیرد و او را در راه غلط به پیش ببرد. این معنای ثبوتی است. یک معنای سلبی هم دارد و آن اینکه انسان در راه غلط می‌افتد، خدا او را به حال خودش وا می‌گذارد و یاری نمی‌کند و به تعبیر دیگر، امساک می‌کند از رحمت خاص خودش و می‌گذارد در همین مسیری که انسان می‌خواهد، برود. اضلال کیفری خدا نسبت به انسان‌ها اینطور است. در سوره فاطر می‌خوانیم «مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۱، اگر خداوند متعال بر اساس رحمت خاص خودش، دری را برای کسی بگشاید، هیچ کس نمی‌تواند آن در را ببندد. اما اگر خداوند رحمت خاصه خودش را امساک کند، دیگر کسی نمی‌تواند او را یاری کند، راهنمایی کند. مهم این است که خداوند متعال گاهی نسبت به انسان امساک می‌کند، نه اینکه یک فعل ایجابی نسبت به شخص داشته باشد و او را به سمت شقاوت ببرد. این معنای اضلال ابتدایی است.

اینکه می‌فرماید «بهدی به کثیراً»، معنایش معلوم است، یعنی خداوند کثیری را هدایت می‌کند. اما اینکه می‌فرماید: عده زیادی را هم اضلال می‌کند، این در واقع اضلال ابتدایی نیست. اینطور نیست که خداوند ابتدائاً یک عده‌ای را بسوی شقاوت راهنمایی کند بلکه این اضلال کیفری است. این اضلال نتیجه عمل خود انسان است. یعنی خود انسان باعث می‌شود در نقطه و موضعی قرار گیرد که خدا از رحمت خاص خودش نسبت به او امساک کند.

سوال:

استاد: خیر، به یک نقطه ای می‌رسد که خداوند او را رها می‌کند، البته رها کردن به این معنا نیست که امکان بازگشت نباشد، همین شخص ممکن است مدتی رها شود، ولی بخاطر یک عمل خیر مانند نیکی به پدر و مادر یا دعای خیر پدر و مادر در حق او یا احسان به یک یتیم، این باعث باز شدن باب رحمت شود. یعنی همین دعای خیر پدر و مادر باعث می‌شود که او را به ناگاه متنبه می‌کند و به مسیر خطای او پایان می‌دهد و او را به سمت و سوی هدایت بر می‌گرداند.

پس اضلال کیفری در واقع اولاً نتیجه عمل خود شخص و جزا و کیفر کارهای اوست، و ثانیاً یک صفت سلبی است که به معنای امساک خداوند است، نه اینکه نتیجه عمل و کارهای شخص به گونه ای باشد که خدا دست او را بگیرد و بسوی جهنم ببرد. بلکه او را از فیض خودش محروم می‌کند، رها می‌کند و بدترین حالت برای انسان این است که به حال خودش رها شود. «الهی لا طرفةَ عینِ أبدا» معنایش همین است، یعنی خدایا لحظه‌ای ما را به حال خودمان وا مگذار.

^۱ . سوره فاطر آیه ۲.

سوال:

استاد: بله، قطعاً همین طور است، یعنی کسانی هستند که خدا را فراموش کردند و خدا هم باعث می‌شود که آن‌ها خودشان را فراموش کنند. منتهی اینکه خدا باعث می‌شود، این به معنای امساک است. یعنی اینکه رها می‌کند او را به حال خودش، اینکه خداوند کسی را به حال خودش رها کند، این بدترین مجازات برای شخص است.

یک نکته اینکه در مواردی خداوند اضلال را گاهی به شیطان نسبت می‌دهد و گاهی به خودش نسبت می‌دهد. آنجایی که به شیطان نسبت می‌دهد، در واقع مواردی است که ابتدائاً شیطان انسان را گمراه می‌کند و اضلال ابتدایی است.

نکته

آنجایی که اضلال را به خودش نسبت می‌دهد، این اضلال کیفری است و آنهم به معنای امساک از اینکه مشمول رحمت خاصه خداوند قرار بگیرد. لذا در آیاتی مثل «فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»^۱، باید توجه کرد که این اضلال ابتدایی نیست بلکه اضلال کیفری است. یعنی به عنوان کیفر گاهی انسان‌ها را گمراه می‌کند و «یهدی من یشاء»، می‌تواند هم هدایت ابتدایی باشد و هم هدایت پاداشی.

علی‌ای حال خداوند متعال به هیچ وجه انسانی را ابتدائاً گمراه نمی‌کند. همچنین خداوند متعال به هیچ وجه انسانی را به معنای اینکه او را سوق دهد بسوی شقاوت، مجازات نمی‌کند. اگر انسان در گمراهی خوش فرو می‌رود و سریع‌تر بسوی گمراهی پیش می‌رود، این نتیجه عمل خودش است که در این شرایط خدا او را رها می‌کند و به حال خودش وا می‌گذارد و از رحمت خاصه خودش محروم می‌کند و امساک می‌کند از اینکه رحمت او شامل چنین انسانی شود.

فسق علت اضلال

می‌فرماید: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ»^۲، اینکه عرض کردم بخش مستقلی است یا می‌تواند ادامه بخش گذشته باشد، در حقیقت در این بیان، اضلال خداوند بعد از فسق است. اول فسق برای او حاصل شده و بعد خدا او را اضلال می‌کند. تعلیق حکم به وصف مشعر به علیت است. این در واقع دارد علت اضلال را، فسق معرفی می‌کند. پس اول فسق حاصل شده، او فاسق شده و بعد خداوند او را اضلال می‌کند. این یک توضیح مختصر و اجمال راجع به این دو بخش آیه بود.

بحث جلسه آینده

یک بحثی در اینجا مفسرین به نحو مبسوط بیان کردند که مربوط به جبر و تفویض است که انشاءالله اشاره‌ای می‌کنیم؛ بعضی گفته‌اند از این آیه جبر برداشت می‌شود، چون طبق این آیه هدایت و ضلالت امری است غیر اختیاری است چون «یضِلُّ به کثیراً و یهدی به کثیراً». در اینجا نکته‌ای وجود دارد که بعداً عرض می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. سوره فاطر آیه ۸.

۲. سوره بقره آیه ۲۶.